

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیه الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَتَايِكَ وَ عَلَیْكَ مِنَّا سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا
بَقِینَا وَ بَقِیَ اللَّیْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنَّا لِزَيَارَتِكَ السَّلَامُ عَلَى الْخُسَيْنِ وَ
عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْخُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْخُسَيْنِ يَا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَهُمْ فَنَفُوزُ
فُوزًا عَظِيمًا.

اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ طَائِلِمِ طَلَمَ حَوْءٍ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنِ
الْعَصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْخُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ جَمِيعًا.

روز سه‌شنبه یک اشتباهی کردیم و قبل از این که بحث اشکال قبل تکمیل بشود وارد
اشکال جدید شدیم و بعد جناب آقای فدایی تذکر دادند، دیدم که اشکال‌شان وارد است؛
ما آن بحث را تکمیل نکردیم و وارد اشکال جدید شدیم. حالا چون اشکال جدید را مطرح
کردیم دیگه نیمه کاره رها نکنیم، تمام کنیم بعد برمی‌گردیم به تکمیل اشکال قبل.

اشکال جدید این بود از منتقی که فرمودند ملاک عقوبت در آخرت برای ما معلوم نیست تا
حکم بکنیم که بلا بیان قبیح است یا قبیح نیست. ما تصویری، شناختی از عقوبت اخروی
نداریم که بر چه مبنایی است، بر چه اساسی است تا این که حالا بتوانیم حکم بکنیم و عقل
ما درک نکند یا حکم نکند به این که بلا بیان قبیح است یا قبیح نیست.

توضیح مطلب این که مجموع کلمات ایشان در جاهای مختلف منتقی بر روی هم رفته
ایشان شش احتمال گفتیم در عقوبت اخروی تصویر کردند که بعضی از آن‌ها ربطی به
بیان ندارد تا این که بگوییم اگر بیانی نبود قبیح است، و بعضی از آن‌ها هم اصلاً معقول
نیست در مورد خدای متعال، پس ما چون شناختی از عقوبت اخروی نداریم قهراً
نمی‌توانیم بگوییم عقل ما حکم می‌کند به این که قبیح است بلا بیان. آن شش احتمالی که
ایشان داده بودند اول این بود که این عقوبت برای تأدیب باشد، تأدیباً للمرتکب یا للتارک و
یا برای دیگران. عقوبتی که الان در دنیا می‌شود؛ کسی را زندان می‌کنند، اعدام می‌کنند یا
امثال ذلک این به چه منظور هست؟ قسمتی به منظور این است که خود این شخص دیگه
تکرار نکند بعد از این، در غیر اعدام به این است که خودش دیگه تکرار نکند بعد از این،
ادب بشود. و هم چنین دیگران هم وقتی می‌بینند فاعل چنین کاری، یا تارک آن واجب این
جور مؤاخذه می‌شود بنابراین دیگران هم پند بگیرند و مرتکب نشوند، تارک نشوند.

پس بنابراین این جهت ممکن است مبرر عقوبت باشد. این جهت در مانحن فیه که عقوبت
اخروی است قابل تصور نیست چون در آن دار که می‌خواهد عقوبت بشود دیگه دار تکلیف
نیست، آن جا بگوییم تارک الصلاة را جهنم می‌برند تا پند بیاموزد و نماز بخواند، یا دیگران

ترک نماز نکنند، این‌ها که آن جا معنا ندارد.

س: ...

ج: حالا ببینیم، پس این برای تأدیب نمی‌شود، عقوبت آخرت برای تأدیب باشد، این فرض نادرست است.

اگر بگوییم عقوبت آخرت برای تشفی است که در دنیا خیلی وقت‌ها افراد برای تشفی خاطر عقوبت می‌کنند، غیظ او را گرفته، کسی به او ظلم کرده، ناروا گفته، دشنامی به او داده، به خاطر یک سیلی به او می‌زند یا یک کاری می‌کند تا این که این غیظ خودش را فرو بنشانند. آب سردی باشد بر آن غیظی که پیدا شده برای او، این هم که در مورد خدای متعال معنا ندارد، لا فی الدنيا و لا فی الآخرة. پس این را هم نمی‌توانیم بگوییم زیربنای عقوبت‌های اخروی خدای متعال است.

سوم این است که بگوییم این از باب تجسم اعمال است، یعنی یک رابطه اتوماتیک و خود به خودی بین اعمال ما و آن آثاری که در قیامت محقق می‌شود وجود دارد یعنی این تبدیل به آن‌ها می‌شود که روایات و این‌ها هم و بعضی آیات مبارکات هم با این سازگار است که این فرضیه درست باشد. این هم یک احتمال است. اگر این احتمال باشد این احتمال گفتیم ربطی به بیان و عدم بیان ندارد، این کار مثلاً شرب خمر چه بدانی حرام است، چه ندانی حرام است این شرب خمر تبدیل می‌شود در برزخ یا در قیامت به نار یا به آن فلان صورت و آن عمل صالح چه بدانی صالح است، چه ندانی صالح است این هم تبدیل می‌شود به یک امور حسنه‌ای مثلاً. این است. روایات دارید که می‌گوید که پیامبر مثلاً در معراج این را مشاهده کردند که یک مرتبه یک آجر کذایی می‌گذارند روی بنا بعد مدتی دوباره یکی دیگه می‌گذارند، می‌گویند این چیست؟ می‌گویند آن عملش هست، همان عملش الان شد آجر این جا، شما مصالح ساختمانی بهشت او و فلان. یا آیات دیگری که هست. این احتمال سوم.

احتمال چهارم این بود که نه، تجسم عمل نباشد بلکه یک لزومی، تلازمی بین این و آن امر آخر باشد. یعنی آن‌ها آثار وضعیه باز قهریه بر این اعمال هستند، خود این عمل متجسد و متجسم نمی‌شود اما این عمل یک لازمه لاینفک اخروی دارد و بین این‌ها ملازمه هست. این هم اگر باشد باز امری است که بیان و عدم بیان در آن دخالت ندارد، فرض این است که نفس این عمل با آن صورت یا با آن حالت ملازمه تکوینیه واقعیه دارد. اگر این هم باشد عقاب بلا بیان گفتن قبیح است معنا ندارد، یک رابطه تکوینی است، ربطی ندارد به بیان و عدم بیان. این هم احتمال چهارم بود.

احتمال پنجم این است که عقوبت‌های اخروی برای تکامل انسان‌ها باشد، مثل بعضی از مشکلات دنیوی که حتی بالاترین اولیای خدا در این دنیا مبتلای به آن‌ها می‌شوند، با این که هیچ گناهی ندارند، حتی معصوم هستند اما در این دنیا مبتلای به آن مشکلات می‌شوند و این سنت الهی است، چرا؟ چون دستیابی آن‌ها به مقامات بالاتر این منوط به این است فلذا خدای متعال این از راه لطفش است، اگرچه در ظاهرش آدم می‌بیند مشکلات است ولی در بطنش چیست؟ از الطاف خفیه الهیه است، این هست فلذا بزرگان و ائمه و این‌ها علیهم السلام که هیچ گناهی ندارند و معصوم هستند و در مرتبه عالی از... که دیگه برای بشر فوق آن تصور نمی‌شود از اطاعت و قرب و معرفت و این‌ها ولی ابتلائات عجیب و غریب دارند، یکی همین سید الشهداء ارواحنا فداه و سلام الله علیه هست. این مصائب

ایشان که لایوم کیومه، این‌ها برای چیست؟

خب پس بنابراین ممکن است عقوبت‌های اخروی هم همین جور باشد، این آدم در اثر این کاری که انجام می‌دهد یا آن کار را ترک می‌کند یک نقصان روحی در او پیدا می‌شود، یک زنگاری در او پیدا می‌شود، این زنگار باید با آن عقوبت پاک بشود، از بین برود، ازاله بشود. پس این عین احسان است، حالا چه بیان کرده باشند چه بیان نکرده باشند.

و اما ششم این است که ما دار آخرت را که نمی‌شناسیم، نظام آن جا را خبر نداریم از آن چه نظامی است، ممکن است مصلحت نوعیه آن نظام در این باشد کما این که مصلحت نوعیه این نظام هم در یک سلسله اموری است که خدای متعال در این جا قرار داده ولو بعضی به حسب ظاهر یکی کم استعداد، یکی پر استعداد است، یکی زیبا است، یکی غیرزیبا است، یکی چه هست، یکی چه هست، این‌ها در این جاها یک امور غیراختیاری برای بشر است و لکن مصلحت نوعیه این عالم اقتضای این جهت را دارد که خدای متعال این را انتخاب فرموده این را خلق فرموده. ممکن است این‌ها هم جزو مصالح نوعیه آن عالم باشد. اگر این هم باشد ما چه می‌دانیم، آیا وابستگی به بیان دارد، ندارد، ما خبر نداریم این‌ها. پس این که شما می‌گویید قبیح است عقاب بلایان در آخرت، این ادعایی است که بدون توجه دارد گفته می‌شود، اگر توجه داشته باشیم که آخرت عقاب‌هایش دارای صور مختلفه و احتمالات مختلفه‌ای هست و قسمتی از آن‌ها اصلاً تصور در خدای متعال نمی‌شود، آن‌هایی هم که تصور می‌شود مربوط به بیان و عدم بیان نیست پس بنابراین این حکم را نمی‌توانید بکنید که قبیح است عقاب بلایان. این اشکال مهمی است که در منتقی بیان فرموده، فرموده فلذا ما منکر این قاعده هستیم.

س: ...

ج: این‌ها تکوینی است دیگه، مثل اقسامت که دنیا این طوری باشد. به خاطر همان ارتباط است.

س: ...

ج: بله، همان وعده و وعید هم اشکالش این است که این وعده و وعید را برای چه دارد می‌دهد؟ برای این مصالح اگر دارد می‌دهد، لازم نیست بیان داشته باشد.

این حاصل فرمایش این بزرگوار. آیا این اشکال وارد هست یا وارد نیست؟ عرض کردیم به این که اشارتاً در جلسه گذشته این عقوبتی که ما این جا داریم بحث می‌کنیم باید توجه بکنیم؛ قبح عقاب بلایان، تارّه ما نظر می‌کنیم به خود مثلاً نار بما اُنْها نار، به آن مشکلی که در قیامت هست، به آن چیزی که در قیامت پیش می‌آید بما اُنْها اُنْها نگاه می‌کنیم. اگر به این شکل نگاه کنیم این مضرت است، و بحث آن بعد می‌آید که ما گفتیم چند تا قاعده داریم دیگه؛ یکی دفع ضرر به معنای عقوبت است، دفع ضرر به معنای مضرت، دفع ضرر به معنای مفسده، و دفع ضرر به معنای آن جلیت، که از این‌ها انسان فرار می‌کند. پس ما یک عقوبت داریم، یک مضرت داریم، یک مفسده داریم که این‌ها با هم دیگر تفاوت می‌کند.

عقوبت یعنی مؤاخذه کردن، کیفر دادن. آن که در قاعده قبح عقاب بلایان گفته می‌شود مسأله چیست؟ کیفر دادن است، مؤاخذه کردن است. این را گفتیم که فرقی بین دنیا و آخرت نمی‌کند، ملاکش از نظر عقل و فهم عقل و درک عقل واحد است، که مؤاخذه

بخواهی بکنی و عقوبت به عنوان کیفر بخواهی داشته باشی این فرع بر این است که حجت بر آن شخص که می‌خواهی مؤاخذه‌اش بکنی تمام شده باشد. اگر حجتی نداری، به او نگفتی، او هم فحص خودش را کرده، وظیفه خودش را انجام داده و نرسیده به این که مولی چنین چیزی از او می‌خواهد حالا مولی یقه او را بگیرد بگوید چرا پی حرف من نرفتی؟ می‌گوییم به ما نرسیده بود. این که بگوید چرا به حرف من نرفتی، کیفر بخواهد به این عنوان بدهد، نه به عنوان این که یک مضرت اتوماتیکی بین این دو تا است، آن بعدی است، آن قاعده بعد است که آیا دفع مضرت لازم است یا لازم نیست؟ که صغروباً و کبروباً باید در آن بحث بکنیم. پس نباید خلط بکنیم بین این دو تا مطلب، آن که این جا داریم می‌گوییم و مدعای قوم هست که می‌گویند عقاب بلایان قبیح است یعنی این که مولی متصدی بشود که این عبد را عقوبت کند، کیفر بدهد. این می‌گوید آقا بدون این که مولی بیان کرده باشد، حجتی بر این مطلب اقامه کرده باشد نمی‌تواند چنین کاری را بکند، قبیح است. اما این که آیا اگر این کار را کرد، آن ضرر خود به خودی دامنگیرش می‌شود مثل این که کسی جام زهری را نوشید خیال می‌کرد آب است و خنک است و بعد مسموم شد، بله آن اثر آن مضرت تکوینی است که از این دامنگیر او شده، کاری به عقوبت مولی، کیفر مولی ندارد که. آن مسأله مضرت است اما مسأله عقوبت این است که مولی به اختیار خودش اقدام می‌کند بر این که تو چرا نافرمانی کردی؟ چرا هتک حرمت من کردی؟ یا چرا به من ظلم کردی؟ چرا بی‌احترامی کردی؟ این را ادعا می‌کنند قائلین به قبح عقاب بلایان که این بی‌احترامی، این هتک و این حق برای مولی که بیاید عقوبت کند، کیفر بدهد این در جایی است که آن مطلب برای عبد واضح شده باشد، اقامه حجت برای او شده باشد مگر این که این حرف را اصلاً قبول نداشته باشیم و حق الطاعه‌ای بشویم، بگوییم همین نفس احتمال... این مولویت برای مولی هست همین که نفس احتمال را دادی باید مراعاتش را بکنی، اما اگر کسی آن قاعده حق الطاعه را قبول ندارد حرفش این است و این اشکالات دیگه به او وارد نیست. این خلط بین مضرت و عقوبت است. این اولاً.

س: مضرت فرمودند، فرمودند یا مفسده گفتیم، یا ضرر گفتیم. هر کدام هم دنیوی، اخروی...

ج: بله، ما هم داریم الان همین را می‌گوییم دیگه، مضرت یعنی همان ضرر...

س: ...

ج: ضرر غیر مفسده است، گفتیم آن روز، توضیح هم دادیم حالا بعداً هم انشاء الله خواهد آمد. ضرر غیر از مفسده است.

س: ...

ج: البته آن مضرتی که مولی می‌خواهد عقاب بدهد باید تناسب با آن گناه داشته باشد. آن یک حرف دیگری است. تا آن جایی که جایز است، آن جایی که بیان کرده حالا بیان کرده می‌خواهد عقوبت بکند، آن عقوبت باید تناسب داشته باشد با آن گناهی که انجام داده.

س: عقوبت بکند یعنی چی؟ یعنی کیفر بکند. این سنخ کیفر چه سنخی است؟ یکی از این شش سنخ است...

ج: نه، هرچی، شما هر مرتبه‌ای می‌خواهید بگویید... ببینید این در نظر قائلین به قبح عقاب

بلایان است که... البته قهری است که وقتی عقوبت می‌کند، کیفر می‌کند یک ضرری به شخص وارد می‌شود، اما ضرری که متلون به این لون است که به عنوان عقوبت و کیفر دارد بر شخص وارد می‌کند، می‌گوید این قبیح است، اما همین مضرت بدون این که با آن عقوبت... بدون آن داعی باشد، متلون به آن علما نمی‌شود، بلکه نه فرض این است که خود به خود دارد بر او مترتب می‌شود، آن یک حساب دیگری دارد که بعد متعرض آن می‌شویم.

س: اگر این باشد حاج آقا... به معنای مؤاخذه عبد و مولای عرفی نیست که قبیح باشد، فحش بکنند و این‌ها...

ج: نه.

س: ... سنخ عقاب چه سنخی است...

ج: نه، عقوبت به این نیست، آن اتوماتیک نیست. آن اتوماتیک‌ها دو جور است؛ یا این است که جعل می‌کند یعنی خودش بدون این که بین این و آن رابطه تجسمی باشد، یا رابطه لازم و ملزومی باشد، بدون این می‌آید چه کار می‌کند؟ قرار می‌دهد، بنا می‌گذارد مثل این که الان یک حکومتی بنا می‌گذارد پارلمان تصویب می‌کند که هر کسی فلان کار را انجام بدهد، از چراغ قرمز بگذرد مثلاً فرض کن ده روز زندان باید برود، یا فلان مقدار جریمه باید بدهد، این که لازمه تکوینی بین این دو تا نیست، نه تجسمی است، نه لازم و ملزوم هم دیگر هستند. آن قراردادی است. آن‌ها می‌گویند خدای متعال اگر بخواهد چنین عقوبت‌هایی داشته باشد و هم چنین در آن مواردی که تجسمی است، لازم و ملزومی است اما خدای متعال می‌تواند مانع در آن ایجاد بکند، آن هم اگر بخواهد عقوبت این جوری قرار بدهد، بگوید من مانع ایجاد نمی‌کنم این قبیح است. که به چه بیان باشد؟ برای عقوبت باشد، برای کیفر دادن باشد، این بله، آن می‌گوید بله این قبیح است. چرا؟ تو که می‌توانی جلوی این را بگیری چرا بدون این که به او گفته باشی می‌خواهی جلوی او را نگیری، باید بفرمایید آن وقت اگر او مخالفت کرد جلوی او را نگیری تا این که آن امر خود به خودی دامنگیر او بشود.

س: این جواب جواب خوبی است که بیایم یکی یکی بگویم شما می‌فرمایید ...

ج: اگر عقوبتی باشد. اگر به عنوان کیفر باشد پس بنابراین فرمایش ایشان رد نمی‌کند حرف قوم را، و این اشکال به قوم وارد نمی‌شود، چون قوم به عنوان چه دارند می‌گویند؟ به عنوان کیفر و عقوبت دارند می‌گویند.

س: ... چون رد احتمال اول و دوم ... چون می‌گویند این که شارع می‌خواهد او را مؤاخذه بکند بابت تشفی اوست یا می‌خواهد ادبش بکند و این دو تا چون راه ندارد...

ج: آن که معقول نیست، آمدند سراغ بقیه. گفتند این که معقول نیست آمدند سراغ بقیه.

س: آن دو تا احتمال این فرمایش شما را هم کأنه می‌خواهد رد بکند که چنین چیزی ما نداریم که شارع بخواهد ما را ... به خاطر تشفی چون تشفی و این چیزها را ندارد خدا پس این...

ج: پس همین می‌گوییم اگر برای عقوبت و کیفر باشد، بخواهد کیفر بدهد بله بدون بیان

اشکال ندارد، این تقسیماتی که شما کردید ربطی به آن ندارد.

و اما جواب دیگری که داده می‌شود این است که این اموری که ایشان زیربنای عقوبت قرار دادند این حاصر نیست ما یک احتمال هفتمی می‌دهیم و آن این است که عقوبت اخروی برای تأدیب در آخرت نیست که آن جا بگوید جا ندارد، آن جا که دیگه عمل نیست که بخواهند آن جا ادبش کنند نماز بخواند، روزه بگیرد یا دیگران پند بگیرند در قیامت روزه بگیرند، نماز بخوانند. این درست است، اما اگر این قرار دادن عقوبت در آخرت تضمین انجام وظایف عباد در این نشئه باشد که این سعادت آن‌ها را در آن جا تأمین می‌کند. تضمیناً و پشتوانه بر این که این جا وظایف را عمل بکنند این است که می‌فرماید که، کسانی که وظایف‌شان را عمل کنند آن مراتب را به آن‌ها می‌دهند؛ بهشت می‌دهند، چه می‌دهند، تشویق و ترغیب می‌کند بر انجام و اگر انجام ندهم جهنم می‌برد، لأن من الجنة و الناس اجمعین، آن هم برای این است که رادعی ایجاد نکند غیر از آن رادع‌های نفسانی که شکر خدای متعال است و حق مولی را که این‌ها امور عقلی است، امور اخلاقی است، اخلاقی لازم البته. ولی برای همه این قدرها این‌ها داعویت ایجاد نمی‌کند، آن قدر که آدم از عذاب می‌ترسد و از جهنم می‌ترسد و از عقوبت می‌ترسد و او وادارش می‌کند معمول انسان‌ها این جور. پس بنابراین این برای چیست؟ تضمیناً برای انجام وظایف نه تأدیباً در آخرت، پند در آخرت بگیرد. نه، این برای این که همین جا تضمینی برای انجام وظایف باشد می‌فرماید آن جا این کار را خواهم کرد و چون آن عذاب عذاب شدید است و آن جا با این جا تفاوت دارد، این جا بالاخره چیست؟ عذابی که در دنیا هست اگرچه خدای متعال به حسب... در امم سابقه که این جور بوده، حالا به این امت عنایت فرموده به خاطر عزت و کرامتی که برای رسول خدا(ص) و ائمه هدی... ولی امم سابقه حتی چه بودند؟ در همین دنیا اگر این کار را بکنید چه خواهم کرد، چه خواهم کرد، طوفان و زلزله و چه و این‌ها، به عنوان عقوبت بر آن‌ها وارد می‌شده، یعنی همین معاصی باعث می‌شده که در امم سابقه که در قرآن پر است دیگه از این وعده و وعیدهایی که حتی در دار دنیا داده شده. این‌ها برای چیست؟ این برای این است که این‌ها را وادار کند تضمیناً به این که به این وظایف عمل بکنند.

س: این احتمال رادع بقیه احتمال‌ها است؟

ج: این احتمال آخری است. حالا این را باید حساب بکنیم که پس بنابراین اگر بگوییم خدای متعال تضمیناً می‌خواهد این کار را بکند، نه تعذیباً، نه تشفیاً، نه از باب تجسد، نه از باب تلازم، نه از باب این که می‌خواهد این نفس را کامل بکند، این البته مانعة الخلو نیست، مانعة الخلو هم نیست این‌ها یعنی ممکن است هم تضمیناً و هم این که می‌خواهد آن اثر را هم داشته باشد یعنی این عقاب ممکن است دو تا اثر داشته باشد، این عقاب را جعل می‌کند هم داعی او از جعل این عقاب این است که تضمینی برای انجام وظایف در دنیا درست کند و هم این که اگر کسی خدای نکرده باز در او اثر نکرد، این تضمین باز در آخرت بتواند آن را پاک بکند یعنی دو تا جهت بر آن مترتب باشد و خدای متعال هم می‌بیند که این تضمین کننده این است که این جا عده زیادی بالاخره دنبال انجام وظایف می‌روند و عده‌ای هم که باز این در آن‌ها اثر نمی‌کند در اثر طغیان نفس باز با همین عذاب اخروی آن‌ها هم پاک می‌شوند. دو هدف دارد از این، این‌ها مانعة الجمع هم نیستند دیگه. پس بنابراین خدای متعال چه کار می‌کند؟ خدای متعال به خاطر این تضمین این کار را می‌کند بلکه همان طور که قبلاً گذشت بعضی از بزرگان اصول مثل مرحوم محقق اصفهانی اصلاً جعل عقاب را مقوم حکم می‌دانند، چرا؟ چون گفتند که حکم عبارت است از جعل ما

بمکن آن یکون داعیاً، بعد می‌گویند چون غالب نفوس این چنینی هستند که تنها جعل حکم اگر در کنارش عقوبت نباشد، کیفر نباشد این داعی نیست، پس اگر مولی بخواهد داعی درست کند باید کنارش حتماً چه بگذارد؟ برای غالب نفوس باید عقوبت بگذارد تا اصلاً حکم درست بشود، تکلیف درست بشود. در ماهیت تکلیف چون افتاده که باید داعویت داشته باشد، و اگر عقاب در کنارش نباشد داعویت ندارد پس عنوان تکلیف صادق نیست، عنوان حکم صادق نیست. بنابراین اگر آن مسلک را بگویم که صاحب منتقی هم از کسانی که در کلمات محقق اصفهانی تبحر زیادی ایشان دارد و خیلی از میانی ایشان را هم می‌پسندد و خوب هم میانی ایشان را درک کرده و توضیح می‌دهد. اگر آن را بگویم اصلاً باید این را قرار بدهد تا حکم درست بشود، حالا حرف سر همین است که پس بنابراین ما می‌گوییم که چی؟ می‌گوییم این عقوبت در آخرت، این کیفر همان کیفری که آقایان گفتند، این کیفر در آخرت به تأدیب بالآخره و این‌ها نیست، بلکه این تضمیناً برای انجام وظایف و الإقدام علی الوظایف در همین دار دنیا هست.

خب خدای متعال... شما می‌گویید درست است، خدای متعال بگوید اما آن جا دیگه نباید عقاب بکند، مثل بچه‌ها را انسان گول می‌زند، گول بزند خدای متعال. بگوید عقاب می‌کنم ولی پشت پرده دیگه نباید عقاب بکند، چون آن جا دیگه چه فایده دارد عقاب کردن. آن اثری که می‌خواهد داشته باشد و گذاشته باشد گذاشته دیگه، اگر چنین باشد که ما احتمال گول زدن بخواهیم بدهیم اثر نمی‌کند. پس باید خدای متعال....

س: باید گول نباشد.

ج: باید گول نباشد، ظاهرسازی نباشد، خود ظاهرسازی کاری درست....

پس خدای متعال که می‌فرماید من عقوبت می‌کنم «و من اصدق قولاً من الله تبارک و تعالی» اگر فرمود می‌کنم، می‌کند. البته چون چیزهایی برای آن گذاشته، شرایطی گذاشته، شفاعت گذاشته، توبه گذاشته... نفرموده الا و لابد ولی احتمالش را در نفس‌ها زنده نگه داشته تا داعویت داشته باشد، حالا معلوم نیست بررسی توبه کنی، معلوم نیست مورد شفاعت واقع بشوی، شفاعت شرایطی دارد، خصوصیات دارد. همه شرایط شفاعت را هم به ما نگفته. هیچ کسی نمی‌تواند مطمئن به شفاعت باشد. این که شرایط شفاعت را به ما نگفتند خودش مصلحت دارد تا این که ما یاعی و طاغی نشویم، می‌گوییم چه می‌دانم شرایط شفاعت هست یا نیست، شاید شفاعت شامل من نشود، بله شفاعت امام حسین سلام الله علیه پیش خدا رد ندارد، اما سید الشهداء بدون آن شرایط، شفاعت نمی‌کند. چرا؟ برای این که آن‌ها مرضات الهی و حکم الهی را نظر می‌گیرند مثل شفای مرضا، مگر آن‌ها نمی‌توانند مریض‌ها را شفا بدهند، آن‌ها می‌توانند مریض‌ها را شفا بدهند، آن‌ها اسم اعظم پیش‌شان هست، یا خودشان اسم اعظم هستند و می‌توانند اما چرا نمی‌کنند، برای این که مریض بودن، مریض شدن، مریض در دنیا بودن جزو حکم قطعیه خدای متعال هست، آن‌ها با سنن الهی که مبارزه نمی‌کنند. این که اسم اعظم به این و آن داده نمی‌شود به خاطر همین که کون را به هم می‌ریزند، اگر ما اسم اعظم بلد بودیم الان آمریکا و همه جا را نابود می‌کردیم دیگه. همه دشمن‌ها را نابود می‌کردیم با اسم اعظم. و لیکن خدای متعال می‌خواهد آن‌ها را امتحان کند، ما را امتحان کند، یک مصالحی بر این‌ها هست، باید این‌ها باشد ببیند کی و الا همین طور بنشیند در خانه‌ات اسم اعظم را به کار ببری، عالم را کن فیکون بکنی. این نیست، فلذا است که به کسانی دادند اسم اعظم را که آن‌ها این جور مطیع خدای متعال هستند، که به امیرالمؤمنین را

آن جور می‌کشند، یا سید الشهداء این جور شمر بر صدر مبارک ایشان می‌نشیند، او با اسم اعظم که می‌تواند او را نابود بکند، او که می‌تواند این کار را بکند اما این کار را نمی‌کند، او باید اسم اعظم داشته باشد که این جور مطیع خدای متعال است.

س: ... فرمودید احتمال هفتمی هم هست. حتی اگر آن احتمال اول و دوم را هم بگوییم معقول است نسبت به خدا باز رد کلام ایشان نمی‌شود چون ایشان می‌گوید ما احتمال می‌دهیم عقاب اخروی از باب احتمال چهارم یا پنجم باشد، ما باید آن‌ها را نفی بکنیم تا جواب ایشان را بدهیم.

ج: نه، می‌گوییم عقوبت، آن احتمال درست بقیه به مضرت برمی‌گردد. عقوبت به احتمال درستش این است که این تضمین برای انجام وظایف در دار دنیا است.

س: نافی بقیه احتمالات است؟

ج: آن‌ها مضرت است. عقوبت را داریم می‌گوییم، عقوبت به این داعی لا اشکال فيه. پس می‌توانیم برای عقوبت یک داعی درست درست کنیم، چون ایشان به حسب ظاهر ایشان عقوبت را به معنای عقوبت و کیفر در دو چیز منحصر کرده، بقیه‌اش که عقوبت به معنای آن نیست، عقوبت را در دو چیز منحصر فرموده، یکی تأدیماً یکی تشفیاً، می‌گوید هر دو هم که غلط است. می‌گوییم نه، عقوبت و کیفر دادن علاوه بر این دو احتمالی که شما می‌دهید که در مورد خدای متعال معقول نیست، یک احتمال سوم وجود دارد که به خاطر آن احتمال سوم معقول است و درست است.

خب این تمام شد. حالا برمی‌گردیم به آن اشکال قبلی که باید آن را تکمیل کنیم. قبلاً گفتیم که گفتند قاعده دفع ضرر محتمل چه می‌شود؟ جلوی قاعده قبح عقاب بلا بیان را می‌گیرد. ما گفتیم قاعده دفع ضرر محتمل چند تا احتمال دارد؟ پنج تا، یک احتمالش را بررسی کردیم. چهار احتمالش را یادمان رفت آمدیم در اشکال بعدی. حالا انشاء الله فردا آن چهار احتمال دیگر را مورد بررسی قرار می‌دهیم. و صلی الله علی محمد و آله.

پایان.

مدت: 5/34 دقیقه

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي خَلَّتْ بِفِتَائِكَ وَ عَلَیْكَ مِنَّا سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِينَا وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنَّا لِزَيَارَتِكَ السَّلَامُ عَلَى الْخُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْخُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْخُسَيْنِ يَا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَهُمْ فَنَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا.

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ طَلَّمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَائِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنْ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْخُسَيْنَ وَ سَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعًا.

روز سه‌شنبه یک اشتباهی کردیم و قبل از این که بحث اشکال قبل تکمیل بشود وارد اشکال جدید شدیم و بعد جناب آقای فدایی تذکر دادند، دیدم که اشکال‌شان وارد است؛ ما آن بحث را تکمیل نکردیم و وارد اشکال جدید شدیم. حالا چون اشکال جدید را مطرح کردیم دیگه نیمه کاره رها نکنیم، تمام کنیم بعد برمی‌گردیم به تکمیل اشکال قبل.

اشکال جدید این بود از منتقی که فرمودند ملاک عقوبت در آخرت برای ما معلوم نیست تا حکم بکنیم که بلایان قبیح است یا قبیح نیست. ما تصویری، شناختی از عقوبت اخروی نداریم که برچه مبنایی است، بر چه اساسی است تا این که حالا بتوانیم حکم بکنیم و عقل ما درک نکند یا حکم نکند به این که بلایان قبیح است یا قبیح نیست.

توضیح مطلب این که مجموع کلمات ایشان در جاهای مختلف منتقی بر روی هم رفته ایشان شش احتمال گفتیم در عقوبت اخروی تصویر کردند که بعضی از آن‌ها ربطی به بیان ندارد تا این که بگوییم اگر بیانی نبود قبیح است، و بعضی از آن‌ها هم اصلاً معقول نیست در مورد خدای متعال، پس ما چون شناختی از عقوبت اخروی نداریم قهراً نمی‌توانیم بگوییم عقل ما حکم می‌کند به این که قبیح است بلایان. آن شش احتمالی که ایشان داده بودند اول این بود که این عقوبت برای تأدیب باشد، تأدیماً للمرتکب یا للتارک و یا برای دیگران. عقوبتی که الان در دنیا می‌شود؛ کسی را زندان می‌کنند، اعدام می‌کنند یا امثال ذلک این به چه منظور هست؟ قسمتی به منظور این است که خود این شخص دیگه تکرار نکند بعد از این، در غیر اعدام به این است که خودش دیگه تکرار نکند بعد از این، ادب بشود. و هم چنین دیگران هم وقتی می‌بینند فاعل چنین کاری، یا تارک آن واجب این جور مؤاخذه می‌شود بنابراین دیگران هم پند بگیرند و مرتکب نشوند، تارک نشوند.

پس بنابراین این جهت ممکن است مبرر عقوبت باشد. این جهت در مانحن فیه که عقوبت اخروی است قابل تصور نیست چون در آن دار که می‌خواهد عقوبت بشود دیگه دار تکلیف نیست، آن جا بگوییم تارک الصلاة را جهنم می‌برند تا پند بیاموزد و نماز بخواند، یا دیگران ترک نماز نکنند، این‌ها که آن جا معنا ندارد.

س: ...

ج: حالا ببینیم، پس این برای تأدیب نمی‌شود، عقوبت آخرت برای تأدیب باشد، این فرض نادرست است.

اگر بگوییم عقوبت آخرت برای تشفی است که در دنیا خیلی وقت‌ها افراد برای تشفی خاطر عقوبت می‌کنند، غیظ او را گرفته، کسی به او ظلم کرده، ناروا گفته، دشنامی به او داده، به خاطر یک سیلی به او می‌زند یا یک کاری می‌کند تا این که این غیظ خودش را فرو بنشانند. آب سردی باشد بر آن غیظی که پیدا شده برای او، این هم که در مورد خدای متعال معنا ندارد، لا فی الدنيا و لا فی الآخرة. پس این را هم نمی‌توانیم بگوییم زیربنای عقوبت‌های اخروی خدای متعال است.

سوم این است که بگوییم این از باب تجسم اعمال است، یعنی یک رابطه اتوماتیک و خود به خودی بین اعمال ما و آن آثاری که در قیامت محقق می‌شود وجود دارد یعنی این تبدیل به آن‌ها می‌شود که روایات و این‌ها هم و بعضی آیات مبارکات هم با این سازگار است که این فرضیه درست باشد. این هم یک احتمال است. اگر این احتمال باشد این احتمال گفتیم ربطی به بیان و عدم بیان ندارد، این کار مثلاً شرب خمر چه بدانی حرام است، چه

ندانی حرام است این شرب خمر تبدیل می‌شود در برزخ یا در قیامت به نار یا به آن فلان صورت و آن عمل صالح چه بدانی صالح است، چه ندانی صالح است این هم تبدیل می‌شود به یک امور حسنه‌ای مثلاً. این است. روایات دارید که می‌گوید که پیامبر مثلاً در معراج این را مشاهده کردند که یک مرتبه یک اجر کذایی می‌گذارند روی بنا بعد مدتی دوباره یکی دیگه می‌گذارند، می‌گویند این چیست؟ می‌گویند آن عملش هست، همان عملش الان شد اجر این جا، شما مصالح ساختمانی بهشت او و فلان. یا آیات دیگری که هست. این احتمال سوم.

احتمال چهارم این بود که نه، تجسم عمل نباشد بلکه یک لزومی، تلازمی بین این و آن امر آخر باشد. یعنی آن‌ها آثار وضعیه باز قهریه بر این اعمال هستند، خود این عمل متجسد و متجسم نمی‌شود اما این عمل یک لازمه لاینفک اخروی دارد و بین این‌ها ملازمه هست. این هم اگر باشد باز امری است که بیان و عدم بیان در آن دخالت ندارد، فرض این است که نفس این عمل با آن صورت یا با آن حالت ملازمه تکوینی واقعیه دارد. اگر این هم باشد عقاب بلا بیان گفتن قبیح است معنا ندارد، یک رابطه تکوینی است، ربطی ندارد به بیان و عدم بیان. این هم احتمال چهارم بود.

احتمال پنجم این است که عقوبت‌های اخروی برای تکامل انسان‌ها باشد، مثل بعضی از مشکلات دنیوی که حتی بالاترین اولیای خدا در این دنیا مبتلای به آن‌ها می‌شوند، با این که هیچ گناهی ندارند، حتی معصوم هستند اما در این دنیا مبتلای به آن مشکلات می‌شوند و این سنت الهی است، چرا؟ چون دستیابی آن‌ها به مقامات بالاتر این منوط به این است فلذا خدای متعال این از راه لطفش است، اگرچه در ظاهرش آدم می‌بیند مشکلات است ولی در بطنش چیست؟ از الطاف خفیه الهیه است، این هست فلذا بزرگان و ائمه و این‌ها علیهم السلام که هیچ گناهی ندارند و معصوم هستند و در مرتبه عالی از... که دیگه برای بشر فوق آن تصور نمی‌شود از اطاعت و قرب و معرفت و این‌ها ولی ابتلائات عجیب و غریب دارند، یکی همین سید الشهداء ارواحنا فداه و سلام الله علیه هست. این مصائب ایشان که لایوم کیومه، این‌ها برای چیست؟

خب پس بنابراین ممکن است عقوبت‌های اخروی هم همین جور باشد، این آدم در اثر این کاری که انجام می‌دهد یا آن کار را ترک می‌کند یک نقصان روحی در او پیدا می‌شود، یک زنگاری در او پیدا می‌شود، این زنگار باید با آن عقوبت پاک بشود، از بین برود، ازاله بشود. پس این عین احسان است، حالا چه بیان کرده باشند چه بیان نکرده باشند.

و اما ششم این است که ما دار آخرت را که نمی‌شناسیم، نظام آن جا را خبر نداریم از آن چه نظامی است، ممکن است مصلحت نوعیه آن نظام در این باشد کما این که مصلحت نوعیه این نظام هم در یک سلسله اموری است که خدای متعال در این جا قرار داده ولو بعضی به حسب ظاهر یکی کم استعداد، یکی پر استعداد است، یکی زیبا است، یکی غیرزیبا است، یکی چه هست، یکی چه هست، این‌ها در این جاها یک امور غیراختیاری برای بشر است و لکن مصلحت نوعیه این عالم اقتضای این جهت را دارد که خدای متعال این را انتخاب فرموده این را خلق فرموده. ممکن است این‌ها هم جزو مصالح نوعیه آن عالم باشد. اگر این هم باشد ما چه می‌دانیم، آیا وابستگی به بیان دارد، ندارد، ما خبر نداریم این‌ها. پس این که شما می‌گویید قبیح است عقاب بلا بیان در آخرت، این ادعایی است که بدون توجه دارد گفته می‌شود، اگر توجه داشته باشیم که آخرت عقاب‌هایش دارای صور مختلفه و احتمالات مختلفه‌ای هست و قسمتی از آن‌ها اصلاً تصور در خدای

متعال نمی‌شود، آن‌هایی هم که تصور می‌شود مربوط به بیان و عدم بیان نیست پس بنابراین این حکم را نمی‌توانید بکنید که قبیح است عقاب بلایان. این اشکال مهمی است که در منتقی بیان فرموده، فرموده فلذا ما منکر این قاعده هستیم.

س: ...

ج: این‌ها تکوینی است دیگه، مثل اقسامت که دنیا این طوری باشد. به خاطر همان ارتباط است.

س: ...

ج: بله، همان وعده و وعید هم اشکالش این است که این وعده و وعید را برای چه دارد می‌دهد؟ برای این مصالح اگر دارد می‌دهد، لازم نیست بیان داشته باشد.

این حاصل فرمایش این بزرگوار. آیا این اشکال وارد هست یا وارد نیست؟ عرض کردیم به این که اشارتاً در جلسه گذشته این عقوبتی که ما این جا داریم بحث می‌کنیم باید توجه بکنیم؛ قبح عقاب بلایان، تارَةً ما نظر می‌کنیم به خود مثلاً نار بما اُتھا ناز، به آن مشکلی که در قیامت هست، به آن چیزی که در قیامت پیش می‌آید بما اُتھا اُتھا نگاه می‌کنیم. اگر به این شکل نگاه کنیم این مضرت است، و بحث آن بعد می‌آید که ما گفتیم چند تا قاعده داریم دیگه؛ یکی دفع ضرر به معنای عقوبت است، دفع ضرر به معنای مضرت، دفع ضرر به معنای مفسده، و دفع ضرر به معنای آن جبلت، که از این‌ها انسان فرار می‌کند. پس ما یک عقوبت داریم، یک مضرت داریم، یک مفسده داریم که این‌ها با هم دیگر تفاوت می‌کند.

عقوبت یعنی مؤاخذه کردن، کیفر دادن. آن که در قاعده قبح عقاب بلایان گفته می‌شود مسأله چیست؟ کیفر دادن است، مؤاخذه کردن است. این را گفتیم که فرقی بین دنیا و آخرت نمی‌کند، ملاکش از نظر عقل و فهم عقل و درک عقل واحد است، که مؤاخذه بخواهی بکنی و عقوبت به عنوان کیفر بخواهی داشته باشی این فرع بر این است که حجت بر آن شخص که می‌خواهی مؤاخذه‌اش بکنی تمام شده باشد. اگر حجتی نداری، به او نگفتی، او هم فحص خودش را کرده، وظیفه خودش را انجام داده و نرسیده به این که مولی چنین چیزی از او می‌خواهد حالا مولی یقه او را بگیرد بگوید چرا پی حرف من نرفتی؟ می‌گوییم به ما نرسیده بود. این که بگوید چرا به حرف من نرفتی، کیفر بخواهد به این عنوان بدهد، نه به عنوان این که یک مضرت اتوماتیکی بین این دو تا است، آن بعدی است، آن قاعده بعد است که آیا دفع مضرت لازم است یا لازم نیست؟ که صغروباً و کبروباً باید در آن بحث بکنیم. پس نباید خلط بکنیم بین این دو تا مطلب، آن که این جا داریم می‌گوییم و مدعای قوم هست که می‌گویند عقاب بلایان قبیح است یعنی این که مولی متصدی بشود که این عبد را عقوبت کند، کیفر بدهد. این می‌گوید آقا بدون این که مولی بیان کرده باشد، حجتی بر این مطلب اقامه کرده باشد نمی‌تواند چنین کاری را بکند، قبیح است. اما این که آیا اگر این کار را کرد، آن ضرر خود به خودی دامنگیرش می‌شود مثل این که کسی جام زهری را نوشید خیال می‌کرد آب است و خنک است و بعد مسموم شد، بله آن اثر آن مضرت تکوینی است که از این دامنگیر او شده، کاری به عقوبت مولی، کیفر مولی ندارد که. آن مسأله مضرت است اما مسأله عقوبت این است که مولی به اختیار خودش اقدام می‌کند بر این که تو چرا نافرمانی کردی؟ چرا هتک حرمت من کردی؟ یا چرا به من ظلم کردی؟ چرا بی‌احترامی کردی؟ این را ادعا می‌کنند

قائلین به قبح عقاب بلایان که این بی‌احترامی، این هتک و این حق برای مولی که بیاید عقوبت کند، کیفر بدهد این در جایی است که آن مطلب برای عبد واضح شده باشد، اقامه حجت برای او شده باشد مگر این که این حرف را اصلاً قبول نداشته باشیم و حق الطاعه‌ای بشویم، بگوییم همین نفس احتمال... این مولویت برای مولی هست همین که نفس احتمال را دادی باید مراعاتش را بکنی، اما اگر کسی آن قاعده حق الطاعه را قبول ندارد حرفش این است و این اشکالات دیگه به او وارد نیست. این خلط بین مضرت و عقوبت است. این اولاً.

س: مضرت فرمودند، فرمودند یا مفسده گفتیم، یا ضرر گفتیم. هر کدام هم دنیوی، اخروی...

ج: بله، ما هم داریم الان همین را می‌گوییم دیگه، مضرت یعنی همان ضرر...

س: ...

ج: ضرر غیر مفسده است، گفتیم آن روز، توضیح هم دادیم حالا بعداً هم انشاء الله خواهد آمد. ضرر غیر از مفسده است.

س: ...

ج: البته آن مضرتی که مولی می‌خواهد عقاب بدهد باید تناسب با آن گناه داشته باشد. آن یک حرف دیگری است. تا آن جایی که جایز است، آن جایی که بیان کرده حالا بیان کرده می‌خواهد عقوبت بکند، آن عقوبت باید تناسب داشته باشد با آن گناهی که انجام داده.

س: عقوبت بکند یعنی چی؟ یعنی کیفر بکند. این سنخ کیفر چه سنخی است؟ یکی از این شش سنخ است...

ج: نه، هرچی، شما هر مرتبه‌ای می‌خواهید بگویید... ببینید این در نظر قائلین به قبح عقاب بلایان است که... البته قهری است که وقتی عقوبت می‌کند، کیفر می‌کند یک ضرری به شخص وارد می‌شود، اما ضرری که متلون به این لون است که به عنوان عقوبت و کیفر دارد بر شخص وارد می‌کند، می‌گوید این قبیح است، اما همین مضرت بدون این که با آن عقوبت... بدون آن داعی باشد، متلون به آن علمان نمی‌شود، بلکه نه فرض این است که خود به خود دارد بر او مترتب می‌شود، آن یک حساب دیگری دارد که بعد متعرض آن می‌شویم.

س: اگر این باشد حاج آقا... به معنای مؤاخذه عبد و مولای عرفی نیست که قبیح باشد، فحص بکنند و این‌ها...

ج: نه.

س: ... سنخ عقاب چه سنخی است...

ج: نه، عقوبت به این نیست، آن اتوماتیک نیست. آن اتوماتیک‌ها دو جور است؛ یا این است که جعل می‌کند یعنی خودش بدون این که بین این و آن رابطه تجسمی باشد، یا رابطه لازم و ملزومی باشد، بدون این می‌آید چه کار می‌کند؟ قرار می‌دهد، بنا می‌گذارد مثل این که الان یک حکومتی بنا می‌گذارد پارلمان تصویب می‌کند که هر کسی فلان کار را انجام

بدهد، از چراغ قرمز بگذرد مثلاً فرض کن ده روز زندان باید برود، یا فلان مقدار جریمه باید بدهد، این که لازمه تکوینی بین این دو تا نیست، نه تجسمی است، نه لازم و ملزوم هم دیگر هستند. آن قراردادی است. آن‌ها می‌گویند خدای متعال اگر بخواهد چنین عقوبت‌هایی داشته باشد و هم چنین در آن مواردی که تجسمی است، لازم و ملزومی است اما خدای متعال می‌تواند مانع در آن ایجاد بکند، آن هم اگر بخواهد عقوبت این جوری قرار بدهد، بگوید من مانع ایجاد نمی‌کنم این قبیح است. که به چه بیان باشد؟ برای عقوبت باشد، برای کیفر دادن باشد، این بله، آن می‌گوید بله این قبیح است. چرا؟ تو که می‌توانی جلوی این را بگیری چرا بدون این که به او گفته باشی می‌خواهی جلوی او را نگیری، باید بفرمایید آن وقت اگر او مخالفت کرد جلوی او را نگیری تا این که آن امر خود به خودی دامنگیر او بشود.

س: این جواب جواب خوبی است که بیایم یکی یکی بگوییم شما می‌فرمایید ...

ج: اگر عقوبتی باشد. اگر به عنوان کیفر باشد پس بنابراین فرمایش ایشان رد نمی‌کند حرف قوم را، و این اشکال به قوم وارد نمی‌شود، چون قوم به عنوان چه دارند می‌گویند؟ به عنوان کیفر و عقوبت دارند می‌گویند.

س: ... چون رد احتمال اول و دوم ... چون می‌گویند این که شارع می‌خواهد او را مؤاخذه بکند بابت تشفی اوست یا می‌خواهد ادبش بکند و این دو تا چون راه ندارد...

ج: آن که معقول نیست، آمدند سراغ بقیه. گفتند این که معقول نیست آمدند سراغ بقیه.

س: آن دو تا احتمال این فرمایش شما را هم کاًئه می‌خواهد رد بکند که چنین چیزی ما نداریم که شارع بخواهد ما را ... به خاطر تشفی چون تشفی و این چیزها را ندارد خدا پس این...

ج: پس همین می‌گوییم اگر برای عقوبت و کیفر باشد، بخواهد کیفر بدهد بله بدون بیان اشکال ندارد، این تقسیماتی که شما کردید ربطی به آن ندارد.

و اما جواب دیگری که داده می‌شود این است که این اموری که ایشان زیربنای عقوبت قرار دادند این حاصر نیست ما یک احتمال هفتمی می‌دهیم و آن این است که عقوبت اخروی برای تأدیب در آخرت نیست که آن جا بگویید جا ندارد، آن جا که دیگه عمل نیست که بخواهند آن جا ادبش کنند نماز بخواند، روزه بگیرد یا دیگران پند بگیرند در قیامت روزه بگیرند، نماز بخوانند. این درست است، اما اگر این قرار دادن عقوبت در آخرت تضمین انجام وظایف عباد در این نشئه باشد که این سعادت آن‌ها را در آن جا تأمین می‌کند. تضمیناً و پشتوانه بر این که این جا وظایف را عمل بکنند این است که می‌فرماید که، کسانی که وظایف‌شان را عمل کنند آن مراتب را به آن‌ها می‌دهند؛ بهشت می‌دهند، چه می‌دهند، تشویق و ترغیب می‌کند بر انجام و اگر انجام ندهم جهنم می‌برد، لأن من الجنة و الناس اجمعین، آن هم برای این است که رادعی ایجاد بکند غیر از آن رادع‌های نفسانی که شکر خدای متعال است و حق مولی را که این‌ها امور عقلی است، امور اخلاقی است، اخلاقی لازم البته. ولی برای همه این قدرها این‌ها داعویت ایجاد نمی‌کند، آن قدر که آدم از عذاب می‌ترسد و از جهنم می‌ترسد و از عقوبت می‌ترسد و او وادارش می‌کند معمول انسان‌ها این جور. پس بنابراین این برای چیست؟ تضمیناً برای انجام وظایف نه تأدیباً در آخرت، پند در آخرت بگیرد. نه، این برای این که همین جا تضمینی برای انجام وظایف

باشد می‌فرماید آن جا این کار را خواهم کرد و چون آن عذاب عذاب شدید است و آن جا با این جا تفاوت دارد، این جا بالاخره چیست؟ عذابی که در دنیا هست اگرچه خدای متعال به حسب... در امم سابقه که این جور بوده، حالا به این امت عنایت فرموده به خاطر عزت و کرامتی که برای رسول خدا(ص) و ائمه هدی... ولی امم سابقه حتی چه بودند؟ در همین دنیا اگر این کار را بکنید چه خواهم کرد، چه خواهم کرد، طوفان و زلزله و چه و این‌ها، به عنوان عقوبت بر آن‌ها وارد می‌شده، یعنی همین معاصی باعث می‌شده که در امم سابقه که در قرآن پر است دیگه از این وعده و وعیدهایی که حتی در دار دنیا داده شده، این‌ها برای چیست؟ این برای این است که این‌ها را وادار کند تضمیناً به این که به این وظایف عمل بکنند.

س: این احتمال رادع بقیه احتمال‌ها است؟

ج: این احتمال آخری است. حالا این را باید حساب بکنیم که پس بنابراین اگر بگویم خدای متعال تضمیناً می‌خواهد این کار را بکند، نه تغذیاً، نه تشفیاً، نه از باب تجسد، نه از باب تلازم، نه از باب این که می‌خواهد این نفس را کامل بکند، این البته مانعة الخلو نیست، مانعة الخلو هم نیست این‌ها یعنی ممکن است هم تضمیناً و هم این که می‌خواهد آن اثر را هم داشته باشد یعنی این عقاب ممکن است دو تا اثر داشته باشد، این عقاب را جعل می‌کند هم داعی او از جعل این عقاب این است که تضمینی برای انجام وظایف در دنیا درست کند و هم این که اگر کسی خدای نکرده باز در او اثر نکرد، این تضمین باز در آخرت بتواند آن را پاک بکند یعنی دو تا جهت بر آن مترتب باشد و خدای متعال هم می‌بیند که این تضمین کننده این است که این جا عده زیادی بالاخره دنبال انجام وظایف می‌روند و عده‌ای هم که باز این در آن‌ها اثر نمی‌کند در اثر طغیان نفس باز با همین عذاب اخروی آن‌ها هم پاک می‌شوند. دو هدف دارد از این، این‌ها مانعة الجمع هم نیستند دیگه. پس بنابراین خدای متعال چه کار می‌کند؟ خدای متعال به خاطر این تضمین این کار را می‌کند بلکه همان طور که قبلاً گذشت بعضی از بزرگان اصول مثل مرحوم محقق اصفهانی اصلاً جعل عقاب را مقوم حکم می‌دانند، چرا؟ چون گفتند که حکم عبارت است از جعل ما یمکن أن یکون داعیاً، بعد می‌گویند چون غالب نفوس این چنینی هستند که تنها جعل حکم اگر در کنارش عقوبت نباشد، کیفر نباشد این داعی نیست، پس اگر مولی بخواهد داعی درست کند باید کنارش حتماً چه بگذارد؟ برای غالب نفوس باید عقوبت بگذارد تا اصلاً حکم درست بشود، تکلیف درست بشود. در ماهیت تکلیف چون افتاده که باید داعییت داشته باشد، و اگر عقاب در کنارش نباشد داعییت ندارد پس عنوان تکلیف صادق نیست، عنوان حکم صادق نیست. بنابراین اگر آن مسلک را بگویم که صاحب منتقی هم از کسانی که در کلمات محقق اصفهانی تبحر زیادی ایشان دارد و خیلی از میانی ایشان را هم می‌پسندد و خوب هم میانی ایشان را درک کرده و توضیح می‌دهد. اگر آن را بگویم اصلاً باید این را قرار بدهد تا حکم درست بشود، حالا حرف سر همین است که پس بنابراین ما می‌گوییم که چی؟ می‌گوییم این عقوبت در آخرت، این کیفر همان کیفری که آقایان گفتند، این کیفر در آخرت به تأدیب بالآخره و این‌ها نیست، بلکه این تضمیناً برای انجام وظایف للإقدام علی الوظائف در همین دار دنیا هست.

خب خدای متعال... شما می‌گویید درست است، خدای متعال بگوید اما آن جا دیگه نباید عقاب بکند، مثل بچه‌ها را انسان گول می‌زند، گول بزند خدای متعال. بگوید عقاب می‌کنم ولی پشت پرده دیگه نباید عقاب بکند، چون آن جا دیگه چه فایده دارد عقاب کردن. آن اثری که می‌خواهد داشته باشد و گذاشته باشد گذاشته دیگه، اگر چنین باشد که ما احتمال

گول زدن بخواهیم بدهیم اثر نمی‌کند. پس باید خدای متعال....

س: باید گول نباشد.

ج: باید گول نباشد، ظاهرسازی نباشد، خود ظاهرسازی کاری درست....

پس خدای متعال که می‌فرماید من عقوبت می‌کنم «و من اصدق قولاً من الله تبارک و تعالی» اگر فرمود می‌کنم، می‌کند. البته چون چیزهایی برای آن گذاشته، شرایطی گذاشته، شفاعت گذاشته، توبه گذاشته، چه گذاشته... فرموده الا و لابد ولی احتمالش را در نفس‌ها زنده نگه داشته تا داعویت داشته باشد، حالا معلوم نیست بررسی توبه کنی، معلوم نیست مورد شفاعت واقع بشوی، شفاعت شرایطی دارد، خصوصیتی دارد. همه شرایط شفاعت را هم به ما نگفته. هیچ کسی نمی‌تواند مطمئن به شفاعت باشد. این که شرایط شفاعت را به ما نگفتند خودش مصلحت دارد تا این که ما یاعی و طاغی نشویم، می‌گوییم چه می‌دانم شرایط شفاعت هست یا نیست، شاید شفاعت شامل من نشود، بله شفاعت امام حسین سلام الله علیه پیش خدا رد ندارد، اما سید الشهداء بدون آن شرایط، شفاعت نمی‌کند. چرا؟ برای این که آن‌ها مرضات الهی و حکم الهی را نظر می‌گیرند مثل شفای مرضا، مگر آن‌ها نمی‌توانند مریض‌ها را شفا بدهند، آن‌ها می‌توانند مریض‌ها را شفا بدهند، آن‌ها اسم اعظم پیش‌شان هست، یا خودشان اسم اعظم هستند و می‌توانند اما چرا نمی‌کنند، برای این که مریض بودن، مریض شدن، مریض در دنیا بودن جزو حکم قطعیه خدای متعال هست، آن‌ها با سنن الهی که مبارزه نمی‌کنند، این که اسم اعظم به این و آن داده نمی‌شود به خاطر همین که کون را به هم می‌ریزند، اگر ما اسم اعظم بلد بودیم الان آمریکا و همه جا را نابود می‌کردیم دیگه. همه دشمن‌ها را نابود می‌کردیم با اسم اعظم. و لیکن خدای متعال می‌خواهد آن‌ها را امتحان کند، ما را امتحان کند، یک مصالحی بر این‌ها هست، باید این‌ها باشد ببینید کی و الا همین طور بنشینید در خانه‌ات اسم اعظم را به کار ببری، عالم را کن فیکون بکنی. این نیست، فلذا است که به کسانی دادند اسم اعظم را که آن‌ها این جور مطیع خدای متعال هستند، که بله امیرالمؤمنین را آن جور می‌کشند، یا سید الشهداء این جور شمر بر صدر مبارک ایشان می‌نشینند، او با اسم اعظم که می‌تواند او را نابود بکند. او که می‌تواند این کار را بکند اما این کار را نمی‌کند، او باید اسم اعظم داشته باشد که این جور مطیع خدای متعال است.

س: ... فرمودید احتمال هفتمی هم هست. حتی اگر آن احتمال اول و دوم را هم بگوییم معقول است نسبت به خدا باز رد کلام ایشان نمی‌شود چون ایشان می‌گوید ما احتمال می‌دهیم عقاب اخروی از باب احتمال چهارم یا پنجم باشد، ما باید آن‌ها را نفی بکنیم تا جواب ایشان را بدهیم.

ج: نه، می‌گوییم عقوبت، آن احتمال درست بقیه به مضرت برمی‌گردد. عقوبت به احتمال درستش این است که این تضمین برای انجام وظایف در دار دنیا است.

س: نافی بقیه احتمالات است؟

ج: آن‌ها مضرت است. عقوبت را داریم می‌گوییم، عقوبت به این داعی لا اشکال فیه. پس می‌توانیم برای عقوبت یک داعی درست درست کنیم، چون ایشان به حسب ظاهر ایشان عقوبت را به معنای عقوبت و کیفر در دو چیز منحصر کرده، بقیه‌اش که عقوبت به معنای آن نیست، عقوبت را در دو چیز منحصر فرموده، یکی تأدیباً یکی تشفیاً، می‌گوید هر دو هم

که غلط است. می‌گوییم نه، عقوبت و کیفر دادن علاوه بر این دو احتمالی که شما می‌دهید که در مورد خدای متعال معقول نیست، یک احتمال سوم می‌وجود دارد که به خاطر آن احتمال سوم معقول است و درست است.

خب این تمام شد. حالا برمی‌گردیم به آن اشکال قبلی که باید آن را تکمیل کنیم. قبلاً گفتیم که گفتند قاعده دفع ضرر محتمل چه می‌شود؟ جلوی قاعده قبح عقاب بلایان را می‌گیرد. ما گفتیم قاعده دفع ضرر محتمل چند تا احتمال دارد؟ پنج تا، یک احتمالش را بررسی کردیم. چهار احتمالش را یادمان رفت آمدیم در اشکال بعدی. حالا انشاء الله فردا آن چهار احتمال دیگر را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.